

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: بابک آزاد

۰۲ جون ۲۰۱۵

توضیح پیام فدائی: چریک فدائی خلق، رفیق شهید عزت غروی، زن انقلابی و مادر رفقای همچو احمد و مجتبی خرم آبادی ست. رفیق مادر راه پر افتخار مبارزه علیه رژیم ددمنش وابسته به امپریالیسم شاه وطن فروش در صفوف چریکهای فدائی خلق ایران را برگزید و تمامی هستی خود را در جریان دو سال جنگ بی امان با دشمن در راه مبارزه برای بهروزی کارگران و زحمتکشان نهاد. رفیق مادر سرانجام در اثبات عشق عظیم و بی پیرایه‌اش به آرمان خلقها در تاریخ ۲۶ اردیبهشت [ثور] ۱۳۵۵ مرگ سرخ را عاشقانه پذیرفت و به جریان پرشکوه زندگی پیوست. اکنون در سالگرد جان باختن این مادر انقلابی یاد او را با چاپ نامه ای که او به والدینش نوشته گرامی می داریم!

## نامه فدائی شهید عزت غروی (رفیق مادر)



نوشته رفیق عزت غروی

پدر و مادر عزیزم!

سلام گرم و آتشین مرا بپذیرید. درود فراوان بر دامان پر مهر تو مادر و آغوش گرم و پر محبت تو پدر که دلیرانی چون احمد و مجتبی را پرورد. امیدوارم که همیشه سلامت و تندرست باشید. از این که شما را تنها گذاشته‌ام خیلی معذرت می خواهم، می دانید که غیر از این، راه دیگری وجود نداشت. دیگر در گوشه خانه نشستن و زانو بغل کردن، داشت مرا دیوانه می کرد. این بود که این راه را انتخاب کردم و حالا زندگی خوبی دارم و احساس می کنم که واقعاً زنده هستم. وقتی که فکر می کنم که از کلاغی کمتر نیستم که هرگاه به بچه‌اش تجاوز می‌کنند با نوک، چشمان متجاوز را کور می کند، خوشحال می شوم زیرا ما هم تصمیم گرفته‌ایم قلب کسانی را که جوانان ما را می‌کشند، با گلوله از سینه بیرون بکشیم.

نمی دانید زندگی در این جا چقدر زیباست، وقتی آن ها را می بینم که همه مانند یک فامیل و یک خانواده در راه یک هدف و به خاطر سعادت یک ملت، با قلب هائی پر از خشم و کینه نسبت به دشمن و دل هائی پر از امید و لب هائی پر از سرود مبارزه می کنند، سرود هائی که مانند جویباری به یک رودخانه تبدیل می شوند و به آرامی و عظمت در دریای درخشان زندگی آزادی می ریزد ، احساس آرامش می کنم و شادی بی پایانی وجودم را فرا می گیرد. نمی دانید که نهال تازه ای در زندگی من شکفته است و آن نهال، کینه ای است که خون جوانان آن را پرورش می دهد و حالا تازه فهمیده ام که باید در مقابل دشمن خونخواری که هر روز جوانان ما را می کشد مقاومت کنیم و ما تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد. همه این هائی که مبارزه می کنند به هم پیوسته و گروهی بزرگ و نیرومند را از ملت تشکیل می دهند که در آینده نزدیک ، مانند طوفانی سهمگین و نیرومند خانه های پوشالی مزدوران را درهم خواهد ریخت و من صدای دلنواز این طوفان را از دور می شنوم که نزدیک می شود. مطمئن باشید که دیگر مردم تحمل این همه ظلم و ستم را ندارند و روزی به پا خواهند خاست تا به خورشید تازه ای که در شرف طلوع است ، خیرمقدم بگویند.

ولی تا آن روز دست های جنایتکاران از ملت ما خیلی خون خواهد گرفت. اما این خون ها بی جواب نخواهند ماند. خلق همه سختی ها را تحمل خواهد کرد و در مقابل هر شکنجه ای طاقت خواهد آورد زیرا که در نهاد ما ایمانیست که آن را هرگز هیچ چیز نمی تواند از بین ببرد و آن عشق و علاقه به خلق و کینه و نفرت به دشمن خلق است و با آن هائی که مانع آزادی مردم می شوند و آن ها را به ناحق و برای کسب قدرت و اقتدار خود می کشند باید مبارزه کرد و معدوم شان ساخت، زیرا آن ها حق ندارند برای حفظ قدرت خود ، سرباز ها و جلادان خود را به جان مردم بیندازند و بدین جهت است که ما سلاح به دست گرفته و مرگ را با مرگ جواب می دهیم. این پست فطرت ها نمی دانند که دست های ناپاک شان چه تخم کینه ای در دل ها می کارد و روزی خواهند فهمید که نیروی خلق توسعه یافته و شروع به درو کردن این علف های هرزه می نماید و چون خون آن ها گندیده است بی آن که اثری از خود برجای بگذارند، از بین خواهند رفت. دشمنان ما همان طور که به مردم علاقه مند نیستند کسانی را هم که مثل سگ برای تعقیب ما می فرستند دوست ندارند، بلکه آن ها را برای حفظ قدرت خود به کار می گیرند و آن قدر آن ها را فشار می دهند تا تقاله ای بیش، از آن ها باقی نماند. آن گاه آن ها را بدور می اندازند. اما فرزندان ما چون با ایمان و برای رهائی خلق مبارزه می کنند و خون پاک شان در راه آزادی انسان ها ریخته می شود ، هم چون باران بهاری زمین را آبیاری می کنند و گل های زیبای آزادی را می پرورانند، این است که جاودان می مانند.

در یک جنگ معمولی که خطر در آن واحد میلیون ها بشر را تهدید می کند، مرگ تبدیل به یک حادثه عادی می شود و مردم همان قدر به آن اهمیت می دهند که به یک تصادف در زمان صلح، و حتی به آن فکر هم نمی کنند، اما مبارزه چیز دیگری است. ما جنگ با حریفی را ادامه می دهیم که همه جا هست و برای کوبیدن ما از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد، در چنین نبردی باید با خطر دائمی مرگ روبه رو بود. آیا هر کسی قدرت چنین نبردی را دارد؟ و می تواند این طور زندگی کند؟ نه! این راه به مردان و زنان قدرتمند احتیاج دارد که با قدم های استوار به پیش بروند و با هر سختی با تمام قدرت مبارزه کنند.

درست است که زندگی زیباست اما زندگی فقط نفس کشیدن نیست، انسان تا وقتی زنده است که بتواند آزادانه عقاید خود را بیان کند. لازمه زندگی آزادی در گذران آن است و بدون این آزادی، زندگی در بردگی و فرومایگیست و ارزش زیستن را ندارد. زنده بودن یعنی آزاد بودن و انسان بودن. در مقابل هر انسان متفکر اکنون دو راه وجود دارد یا زیستن با همه شرایط آن یا مرگ. بودن یا نبودن. بنابراین همیشه باید مرگ را به عنوان یک احتمال به حساب آورد. البته این بدان معنا نیست که ما به استقبال مرگ برویم، بلکه به عکس این مرگ را که دیگر یک تصادف نیست و در نتیجه عمل کسانی است که می خواهند ما را به زانو درآورند می توان به عقب انداخت، می توان با نبرد با کسانی که کمر به قتل ما

بسته‌اند، با مرگ جنگید. مرگ در اثر یک نبرد غیرعادی با دشمن به مرگ روزانه و با خفت و حقارت زیر چشمان راضی و خشنود جلادان رجحان دارد. بله صد بار مرگ غیر عادی و پرشکوه در مقابل رگبار گلوله دشمن به نفع شدن تأسف انگیز زیر چکمه دژخیمان که با پاشنه خود گلویمان را بفشارند، ترجیح دارد. مبارزه ادامه دارد و نیروئی قوی تر از هر چیز دیگر، بدون آن که فرصت دهد که به پشت سرم بنگرم، مرا به پیش می راند. شاید فردا توانستند مرا شهید یا دستگیر کنند ، اما امروز و در این ساعت من از راه خویش باز نمانده ام و همراه دیگران، همراه انبوه رفیقانم به پیکار ادامه می دهم.

به امید پیروزی!

سلام گرم و آتشین مرا به همه برسانید.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران  
شماره ۱۹۱ ، اردیبهشت ماه [ثور] ۱۳۹۴